

منطق رفتار سیاسی و روند اسلام‌گرایی در جامعه سیاسی عربستان

مجید عباسی اشلقی^۱

چکیده: عربستان سعودی یکی از کشورهای بسیار مهم منطقه خاورمیانه و جهان اسلام است که شناخت نظام سیاسی، ساختار قدرت و پویای درونی آن به‌ویژه با تحولاتی که با نام بیداری اسلامی یا بهار عربی از آن نام برده می‌شود، بسیار حائز اهمیت است. این کشور دارای نظام سیاسی قبیله‌گرا و محدود و به شدت بسته ای است. تغییر و جابجایی نخبگان در ساختار قدرت این کشور به سختی صورت می‌گیرد. اگر تغییری هم در ساختار سیاسی به وقوع می‌پیوندد تنها در سطح جابجایی شاهزادگان در مسئولیت‌های مختلف است. نظام سیاسی این کشور در مقابل تحول و اصلاح به شدت حساس است و لذا ساختار سیاسی و اجتماعی عربستان سعودی نتوانسته خود را متناسب با تحولات تطبیق دهد. نظام حکومتی مبتنی بر ساختارهای ابتدایی حکومت‌داری است. قانون اساسی، هیأت وزیران و مجلس به معنای حقیقی وجود ندارد. آزادی بیان، برابری جنسی، تشکیل انجمن‌های داوطلبانه در عرصه سیاست، برابری فرصت‌ها، عدالت سیاسی و انتخابات دموکراتیک در جامعه سیاسی عربستان مشاهده نمی‌شود. نظام سیاسی آل‌سعود درگیر پنج نوع بحران: مشروعیت، مشارکت، توزیع، هویت و جانشینی است. شرایط نامناسب داخلی و وابستگی خارجی حاکمان آل‌سعود زمینه مساعدی را برای بروز و ظهور رفتارهای سیاسی و فعالیت گروه‌های اسلام‌گرای مخالف فراهم نموده است. هدف اصلی این پژوهش، مطالعه شرایط سیاسی جامعه عربستان سعودی، وضعیت اسلام‌گرایی، بحران‌های سیاسی و اجتماعی و روند اصلاحات سیاسی در این کشور می‌باشد.

واژگان کلیدی: عربستان، شیعه، سنی، اصلاحات سیاسی، اسلام‌گرایی، سلفی، وهابیت.

۱. دکتر مجید عباسی اشلقی، عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی در ایران و متعاقب آن تشکیل حکومتی مردمی و اسلامی، امیدبخش بسیاری از مسلمانان برای مبارزه در جهت اصلاح حکومت‌های وابسته بود. همزمان با انقلاب اسلامی ایران حرکت‌های اصلاح‌گرا در کشورهای منطقه و از جمله در عربستان سعودی آغاز شدند که از دیدگاه بسیاری از پژوهشگران از بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران بودند. از دیدگاه "راشدالغنوشی" عوامل تسریع‌کننده روند کار و فعالیت حرکت اسلامی عبارتند از:

۱. نیروی ذاتی دین و فطری بودن آن؛
 ۲. شکست و ناتوانی سکولاریسم در سطح ملی و بین‌المللی؛
 ۳. فاسد شدن رژیم‌ها و نظام‌های موجود؛
 ۴. جای داشتن اسلام در عمق روح و جان ملت‌های مسلمان؛
 ۵. ثروت‌های سرشار موجود در جهان اسلام؛
 ۶. پیشرفت وسایل ارتباطی؛
 ۷. انتشار اسلام در غرب. (علیخانی، ۱۳۸۳: ۱۶۴).
- لیکن از دیدگاه الغنوشی علی‌رغم تسریع و تشدید حرکت‌های اسلامی، امروزه اسلام‌گرایان با چالش‌هایی روبرو هستند که مهم‌ترین آن‌ها به قرار زیر است:
۱. عدم آگاهی از اسلام حقیقی؛ این عدم آگاهی بسیاری از مردم مسلمان و غیرمسلمان را به این وا می‌دارد که اسلام را خطری برای مفاهیم خوب و ارزش‌های اساسی که بشریت قرن‌ها به خاطر آن مبارزه کرده است، بدانند و آن را ضد آزادی‌های عمومی و خصوصی، آزادی عقیده، اندیشه و بیان، ابتکار، هنر و تشکیل احزاب و انجمن‌ها و انتشار روزنامه و مجلات، تلقی و معرفی کنند و بالاخره آن را خطری برای گفتگوی تمدن‌ها و رفع دشمنی‌ها دانسته و بزرگ‌تر از همه این که آن را به افراطی‌گری و عقب‌گرایی و ترور ربط دهند.
 ۲. استبداد سیاسی موجود در کشورهای اسلامی چالش بعدی است. وضعی که مبارزه با آن را بر هر فردی از مسلمانان واجب ساخته و زنده ساختن شورا و برقراری آزادی را بر آن فرض می‌گرداند.
 ۳. ارائه نکردن الگوهای اسلامی در بخش حکومت‌داری و نظام‌سازی اسلامی و همچنین در بخش فرهنگی و هنری که عدالت اسلام در آن جلوه‌گر باشد.
 ۴. دشمنی غرب با اسلام و ملت‌های مسلمان.

۵. چالش بزرگی که امروزه حرکت اسلامی با آن مواجه می‌باشد، این مسأله است که در جهان امروزی چگونه بتوانیم با حفظ اسلام‌مان زندگی کنیم. حرکت اسلامی تلاش‌های زیادی کرده تا برای امت روشن کند و آن را قانع سازد که بین دین و جهان نوین تضادی نیست. چالش حقیقی حرکت‌های اسلامی این است که چگونه می‌توانند در همه زمینه‌ها الگوهای اسلامی ارائه کنند و از موضع دفاعی بیرون آیند و موضع عملی به خود بگیرند. (علیخانی، ۱۳۸۳: ۱۶۳).

به نظر نگارنده حرکت اسلامی مردم ایران که منتهی به شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اصول و مبانی حکومت اسلامی گردید، نشانگر این است که برخی چالش‌های اسلام‌گرایان از دیدگاه راشد الغنوشی در عصر جدید پاسخ مناسب خود را دریافت نموده است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک الگوی اسلامی در بخش حکومت‌داری و نظام‌سیاسی اسلامی مطرح شده و نشان داده است که تضادی میان دین و جهان نوین وجود ندارد. افزون بر این، با آگاه نمودن ملت‌های جهان از اسلام حقیقی به گسترش ارزش‌های اسلامی در جهان کمک نموده است. به عبارت بهتر با وقوع انقلاب اسلامی و از اوایل دهه ۱۹۸۰ با رشد حرکت‌های اسلامی در جهان و به‌ویژه در منطقه خاورمیانه مواجه هستیم. در این میان می‌توان ریشه‌های شکل‌گیری حرکت‌های اسلام‌گرایان مخالف رژیم سعودی را ناشی از بازتاب انقلاب اسلامی در ایران دانست.

۱. حرکت‌های اسلامی در عربستان

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت عربستان با این چالش مواجه شد که برای بقا و دوام خود نیازمند مشروعیت دینی و مردمی است و تلاش کرد به نوعی بحران فرا روی خود را پاسخ گفته و آینده رهبری جهان اسلام را همچنان از آن خود نگه دارد. ملت مسلمان عربستان نیز متوجه نقش خود در قدرت و مشروعیت نظام سیاسی شدند. از این‌رو دست به اقداماتی در جهت مطالبات خود از حکومت زدند که از جمله آن‌ها عبارت بودند از:

۱-۱. انتفاضه سلفی‌ها در تصرف مسجدالحرام

انتفاضه سلفی‌ها در تصرف مسجدالحرام توسط جنبش اخوان عربستان انجام شد. شروع کار جنبش اخوان جدید در عربستان را می‌توان در اوایل دهه ۱۹۶۰ جستجو کرد. برطبق گزارش‌ها شاهزاده "خالد بن مساعد بن عبدالعزیز" و برخی از اطرافیانش ریاست آن را به عهده داشتند. چنین به نظر می‌رسد که این جنبش کوچک از طریق مخالفت با سیاست‌های ملک فیصل در رابطه با نوسازی فزاینده در سال ۱۹۶۵ به یک خطر بالقوه تبدیل شده بود. همانند دوران ملک عبدالعزیز بنیادگرایی اصلی اخوان با

اسلام‌گرایی نهادی شده حکومت به مبارزه برخاسته بود. شاید بتوان مهم‌ترین حرکت این گروه علیه حکومت را قیام اول محرم دانست. ساعت ۴:۳۰ بامداد اول محرم سال ۱۴۰۰ هجری قمری این حرکت توسط افراد گروهی به نام "الدعوه المحتسبه" که از بازماندگان این جنبش بودند شکل گرفت. رهبری این گروه را فردی به نام "جهیمان‌العتبی" بر عهده داشت. اهداف این انتفاضه چنین بیان شد:

۱. تصفیه تمام مظاهر فرهنگی وارداتی غربی و قطع رابطه با دول کافر؛
 ۲. سرنگونی حکومت وراثتی آل سعود و اعاده اموال مسروقه مسلمین؛
 ۳. اعلان کفر شاه و خانواده آل سعود به خاطر عمل به غیر قوانین الهی و ارتباط با دولت‌های کافر و استعماری؛
 ۴. قطع همکاری اقتصادی با ایالات متحده و توقف صدور نفت به این کشور؛
 ۵. اخراج کارشناسان نظامی بیگانه که بر نیروهای مسلح ملی مسلط شده‌اند.
- موضع‌گیری جمهوری اسلامی ایران درباره قیام اول محرم و تصرف مسجدالحرام توسط امام خمینی (ره) بدین صورت بود که چون انجام عمل مسلحانه در خانه کعبه منافی آیات الهی است لذا این عمل محکوم است اما جدا از این محکومیت، سازمان انقلاب اسلامی جزیره‌العرب که مخالف حکومت آل سعود بود و از این حرکت هم قاطعانه حمایت کرده بود، مورد پشتیبانی کلی ایران قرار داشت. چنان که هیأت نمایندگی این سازمان به دعوت دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (ره) در کنفرانس جهانی جنبش‌های آزادی‌بخش که در سپتامبر ۱۹۸۰ در تهران برگزار شد، شرکت کرد. (قنبری، ۱۳۸۸: ۶۵۸-۶۵۷).

۱-۲. انتفاضه شیعیان در شرق عربستان

در منطقه احساء به‌ویژه در مرکز آن یعنی شهر "الهفوف" شیعیان بسیار زیادی حضور دارند. از زمان اشغال این منطقه توسط ملک عبدالعزیز سعود، شیعیان این منطقه در مواقعی با حکومت سعودی سر به مخالفت برداشته‌اند زیرا این مردم هیچ‌گاه نخواستند در کشوری که رهبران مذهبی آن با باورهای آن‌ها مخالف‌اند مشارکت کامل داشته باشند. در طول تاریخ به ادبیات آن‌ها اهانت شده و از تدریس تاریخ شیعه در مدارس محلی جلوگیری به عمل آمده است. شیعیان مجاز به خدمت در نازل‌ترین سطح جامعه هستند و از رسیدن به مناصب بالای سیاسی و نظامی محروم هستند. آن‌ها از ۱۹۴۸ به این طرف همواره به حکومت سعودی اعتراض نموده‌اند، لیکن تجلی پرشکوه خشم برافروخته شیعیان منطقه شرقی را می‌توان در قیام محرم سال ۱۴۰۰ هجری قمری جستجو نمود. این قیام با زمان سوگواری سالار شهیدان، گروگان‌گیری

جاسوس‌های آمریکایی در ایران و اشغال مسجدالحرام و خانه کعبه (انتفاضه سلفی‌ها) توأم گردید. به عبارت بهتر، آن‌ها به‌دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران و در پی حرکت مکه جرأت افزون‌تری پیدا کرده و در ۲۷ نوامبر ۱۹۷۹ مراسم روز عاشورا را که در عربستان ممنوع است برگزار نموده و همراه با تصاویر امام خمینی (ره) به سوی قطیف، احساء و دیگر بخش‌های ایالات شرقی حرکت کردند. این قیام توسط حکومت آل سعود به شدت سرکوب و حداقل ۶۰ تن از آنان کشته شدند.

از میان سازمان‌های شیعی شناخته شده در عربستان می‌توان به سازمان انقلاب اسلامی جزیره‌العرب، حزب آزادی‌بخش شبه جزیره و حزب ا... حجاز اشاره کرد که از آن میان، سازمان انقلاب اسلامی جزیره‌العرب اهمیت بیشتری دارد. این سازمان در ۱۹۷۵ تأسیس شد و فعالیت خود را حول آگاهی دادن مردم به فرهنگ انقلابی-اسلامی و مسائل سیاسی و زمینه‌سازی برای بازگشت به خویشتن خویش تا این که مردم در آینده خواهان پذیرش یک نظام اسلامی شوند، در منطقه شیعه‌نشین شرقی متمرکز کرده است. اعضای این گروه معتقد به مقابله با دو خطر عمده و جدی هستند:

۱. غرب زدگی که به وسیله نشر فرهنگ آمریکایی تحقق می‌پذیرد؛
۲. نشر ارتجاع که توسط عمال مذهبی رژیم و تحت پوشش اسلام بر مردم اعمال می‌گردد.

آن‌ها در زمان حیات امام (ره) کسی را به جز ایشان لایق رهبری امت مسلمان نمی‌دانستند. آنان در کل مواضع ایران را پذیرفته و از آن الگوبرداری می‌کنند و رهنمودهای امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری را الگوی خود قرار می‌دهند (قنبری، ۱۳۸۸: ۶۶۰-۶۵۹).

۲. اسلام‌گرایان و نظام سیاسی عربستان

عربستان سعودی پس از رایزنی‌های فراوان انگلیس و شعله‌ور کردن تب ناسیونالیسم عرب در سال ۱۹۲۴ پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی و تجزیه شدن آن در اثر صدمات جنگ جهانی اول و تفرقه داخلی به استقلال رسید. از آن زمان تاکنون گروه‌های اصلی و تأثیرگذار اسلام‌گرا برنظام پادشاهی عربستان را می‌توان در گروه‌های زیر مشاهده نمود.

وهابیت: واژه وهابیت به جنبش احیای دینی باز می‌گردد که در اوایل قرن هجدهم توسط محمدبن عبدالوهاب در نجد (مرکز عربستان) ریشه گرفت. او با تقبیح تحریف اسلام طی قرن‌ها و افول مجدد جوامع مسلمان به وضعیت جاهلی که ویژگی شبه جزیره عربستان قبل از پیدایش اسلام بود، ندای بازگشت به توحید (عبادت

انحصاری خدا) و سنت و رفتار اولیه اسلاف پرهیزگار و دین دارالسلف الصالح را سر داد. از نظر وی، چاره کار در فروگذاردن میراث تفسیری علوم الهی و فقه متعلق به صدها سال قبل اسلام و اتکا به قرآن و سنت و اجماع اسلاف پرهیزگارا است (مؤسسه فرهنگی و بین‌المللی ابرار تهران، ۱۳۸۶: ۱۰۶). از این‌رو با توجه به تأکید آن‌ها بر پیروی از سلف صالح پیامبر (ص)، اصحاب و جانشینان ایشان، به آن‌ها سلفی هم گفته می‌شود. اگر چه در بررسی‌های تخصصی اختلاف‌هایی میان سلفیان و وهابیان وجود دارد.

از دیدگاه وهابیون زیارتگاه‌ها، ضریح‌ها، مساجد ضریح‌دار و قبور مشخص و علامت‌دار باید ویران شوند. از دیدگاه آن‌ها هرچه در زمان پیامبر (ص) وجود نداشته است - مثلاً نوشیدن قهوه یا کشیدن سیگار و ... - ولی اکنون در رفتار مسلمانان وجود دارد، بدعت است. بدین ترتیب آن‌ها بسیاری از اعمال مسلمانان را بدعت و حرام و مرتکبان آن‌ها را مستحق توبیخ و حتی در مواردی قتل می‌دانند. اگرچه امروزه به عقیده خود عمل نمی‌کنند. یکی از شاخصه‌های بسیار مهم آن‌ها تکفیر مسلمانان و تشبیه آنان به کفار، جهال و مشرکان است. آن‌ها مسلمانان معتقد به شفاعت، زیارت، توسل و... را از کفار و یهود بدتر می‌دانند (نجفی، ۱۳۸۲: ۲۳۷).

محمدبن عبدالوهاب برای گسترش عقاید و دیدگاه‌های خود در پی یافتن فردی بود که به او کمک نماید. وی موفق شد در ۱۷۴۴ با محمدبن سعود رئیس شهر کوچکی در "درعیه" پیمانی منعقد کند. این پیمان نه تنها نخستین دولت سعودی، بلکه یک نهاد دینی داخلی که توسعه و گسترش عقاید عبدالوهاب به آن واگذار شد را برجسته ساخت. هنوز هم نهاد دینی فراهم آورده شده مشروعیت لازم برای حکومت آل سعود است و این حکومت به عنوان محافظ اصول رسمی وهابیت در کشور عمل می‌کند. از زمان تأسیس دولت سعودی، وهابیت فرهنگ، آموزش و پرورش و نظام قضایی آن را شکل داده است. در نتیجه کم‌وبیش بر همه تمایلات و جهات اسلام‌گرایی سنی عربستان تأثیرگذار بوده است (مؤسسه فرهنگی و بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶: ۱۰۶). از زمان تأسیس حکومت آل سعود در عربستان تاکنون، وهابیت که قرائت ویژه‌ای از اسلام است به عنوان مبنای مذهبی این حکومت قرار دارد.

وهابیون جدید: الزامات زندگی جدید در دهه‌های اخیر، آن گروه از وهابیون را که در حکومت سعودی نقش دارند و نیز طبقه ثروتمند عربستان که از پول نفت سرشار این کشور به تمکن فراوان رسیده‌اند و طبقه متوسط و مصرف‌گرای وهابیون و نیز آن گروهی که به نوعی با اندیشه‌های جدید و پیشرفت سریع علم و فناوری و ضرورت بهره‌برداری از آن‌ها آشنا هستند را واداشته است که در افکار و اندیشه‌های خود تجدیدنظر کنند.

نسل جدید وهابیون، رگه‌هایی از خشونت و تعصب را با لایه‌هایی از نوگرایی و اصلاح‌طلبی تلفیق نموده و حتی حکومت عربستان را به چالش می‌طلبند. شرایط سیاسی بین‌المللی خصوصاً اشغال افغانستان توسط شوروی در اوایل دهه ۱۹۸۰ این فرصت را به مقامات عربستان داد تا مبارزه‌طلبی این عده را به این سو هدایت کرده و با همکاری و حمایت مالی، تسلیحاتی و اطلاعاتی سازمان جاسوسی آمریکا (سیا)، بخش اعظم طرفداران این دیدگاه را تحت عنوان جهاد با کفار روسی برای نجات دارالاسلام (افغانستان) متمرکز نمایند تا ضمن خالی‌شدن احساسات جهادگرایانه آنان، خود از گزندهای احتمالی آن‌ها مصون بمانند. سال‌ها درگیری این گروه در افغانستان موجب ایجاد زمینه‌های لازم برای بسط سازمانی و تشکیلاتی آنان و عضوگیری‌های گسترده در نقاط مختلف جهان شد. به علاوه، حکومت عربستان که در عین اختلاف دیدگاه‌ها، تلاش و فعالیت‌های این گروه را در راستای توسعه و ترویج وهابیت ارزیابی می‌کرد، و در عین حال احساس می‌کرد هرچه وهابیون جدید تلاش‌های خود را در خارج از حوزه عربستان متمرکز نمایند، خود از گزند احتمالی آنان بیشتر درامان خواهد بود، به طور آشکار و پنهان حمایت‌های مالی گسترده‌ای از آن‌ها به عمل آورد. نقطه کلیدی این فعالیت‌ها شیعه‌ستیزی و مقابله با تفکر شیعی انقلاب اسلامی ایران بوده است. به همین دلیل علاوه بر حکومت عربستان و برخی رژیم‌های عربی، آمریکایی‌ها نیز از آن‌ها حمایت می‌کردند (نجفی، ۱۳۸۲: ۲۵۴).

با وقوع حادثه مشکوک ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دیدگاه‌های جهانی نسبت به وهابیت جدید و سمبل آن یعنی سازمان القاعده به رهبری اسامه بن لادن تغییر کرد. از آن پس دیدگاه رژیم عربستان و آمریکا نسبت به این گروه کاملاً منفی شد. تحلیل‌گران سعودی به این جمع‌بندی رسیدند که سازمان القاعده و وهابیون جدید خطر مهمی برای آن‌ها و غرب محسوب می‌شوند و می‌بایست به هر طریق ممکن برای نابودی آن‌ها اقدام کرد.

سازمان القاعده (وهابیون جدید) به صورت گسترده‌ای از اواسط دهه ۱۹۹۰ فعالیت‌های خود را توسعه داده و سرنگونی پادشاهی عربستان سعودی را یکی از اهداف خویش اعلان نمودند، اعضای این سازمان بر این اعتقادند که نظام پادشاهی عربستان سرزمین مسلمین را در اختیار کفار قرار داده و از طریق توسعه روابط با غرب و به ویژه آمریکا موجبات تسلط آن‌ها بر بلاد مسلمین را فراهم کرده است. آنان با دست نشانده خواندن حاکمان این کشور بر این اعتقادند که باید برای سرنگونی نظام پادشاهی و بیرون راندن کافران از بلاد مسلمین جهاد کرد. اما از آنجا که انجام یک حمله گسترده و تمام‌عیار امکان‌پذیر نیست باید از طریق ضربه‌های مقطعی یعنی مبارزه و حمله به مراکز حساس و از طریق عملیات‌های نامتقارن علیه این رژیم اقدام کرد. افزایش اقدامات

تروریستی وهابیون جدید در خاک عربستان بر علیه بیگانگان موجب گردیده است که این رژیم اقدام به اجرای برنامه‌های امنیتی، اقدامات سیاسی و اقتصادی، بهره‌گیری از رسانه‌ها و ارائه اطلاعات به مردم و افکار عمومی کند و حتی از برنامه عفو عمومی جهت تسلیم و خلع سلاح این گروه استفاده نماید (عباسی‌اشلوقی، ۱۳۸۵: ۲۹).

ریشه‌های نووهابیون در مشارکت هزاران سعودی در جنگ افغانستان علیه اتحاد شوروی که فعالانه رژیم عربستان در آن زمان آن را مورد تشویق قرار می‌داد، برمی‌گردد. با پایان یافتن جنگ افغانستان علیه شوروی، یک فرهنگ جهادی بین‌المللی در میان اسلام‌گرایان سعودی شکل گرفت. آن‌ها در دهه ۱۹۹۰ از عربستان خارج شدند و زمانی که یک پایگاه آموزش نظامی در افغانستان در اواسط دهه ۱۹۹۰ در اختیار آن‌ها قرار گرفت، به آموزش نظامی و مرور تجربه‌های جنگی در قالب سازمان القاعده پرداختند. هدف اصلی آن‌ها از آن زمان تاکنون سرنگونی رژیم حاکم بر عربستان از طریق مبارزه مسلحانه می‌باشد.

اسلام‌گرایان شیعه: شیعیان در استان‌های شرقی، حیاتی‌ترین منطقه استراتژیک پادشاهی عربستان سکونت دارند. منطقه‌ای که بیشترین میدان‌های نفتی کشور از جمله غوار^۱ و قطیف و به عبارت بهتر بزرگترین حوزه‌های نفتی جهان را در خود جای داده است. لذا از منظر امنیت بین‌الملل و تجارت جهانی، شیعیان استان‌های شرقی نقش مؤثری را در ثبات اقتصادی و سیاسی عربستان به لحاظ منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا می‌کنند.

در مورد شمار شیعیان در این کشور، آمار رسمی قابل اطمینانی در دست نیست. زیرا این باور به طور گسترده بر جامعه سایه افکنده است که مقامات سعودی به دلایل سیاسی، امنیتی، اجتماعی و اقتصادی، غالباً تعداد شیعیان بومی متمرکز در استان‌های شرقی را کمتر از رقم واقعی آن برآورد می‌کنند. آخرین آمارها حاکی از وجود جمعیت ۹۷۰ هزار نفری شیعیان که حدود پنج درصد از کل جمعیت عربستان را تشکیل می‌دهند، می‌باشد. البته همانطور که پیش‌تر اشاره شد، این آمارها تعداد شیعیان را کمتر از حد واقعی برآورد می‌کنند (فؤاد ابراهیم، ۱۳۸۶: ۲۴).

بسیاری از اطلاعات نشان می‌دهند که تعداد شیعیان به مراتب بیشتر از این ارقام است. جمعیت شیعیان در مناطق الأحساء و قطیف بزرگترین جامعه شیعیان خلیج فارس به جز عراق را تشکیل می‌دهد. به علاوه، جامعه شیعه عربستان بزرگترین جامعه مربوط در میان جهان عرب به جز لبنان و عراق است. با داشتن تعداد بالای

1. Ghawar

جمعیت و موقعیت جغرافیایی استراتژیک، شیعیان عامل مهمی در سیاست سعودی در کل منطقه هستند (فؤاد ابراهیم، ۱۳۸۷: ۳۰).

شیعیان به عنوان جمعیتی متمایز، به دلیل ویژگی‌ها، دیدگاه و نگرش مذهبی و استعداد سیاسی‌شان، همواره بزرگترین رکن مخالف در پادشاهی سعودی را تشکیل می‌دهند. آن‌ها از زمان تشکیل این پادشاهی همواره تحت نظر بوده و تمامی رفتار و تحرکات آن‌ها تحت کنترل حکام سعودی قرار داشته است. شیعیان در طول تاریخ همواره خواستار اصلاح در نظام سیاسی - اجتماعی عربستان و باز شدن فضای سیاسی بوده‌اند. عوامل و متغیرهای داخلی از جمله ساختار حکومت و مشروعیت نظام سیاسی عربستان سعودی و ارتباط آن با سلفی‌گری و ایدئولوژی وهابیت در نوع رویکرد و سیاست سعودی‌ها در قبال شیعیان بسیار تعیین‌کننده و تأثیرگذار بوده است. اتکای دولت سعودی به درآمدهای نفتی و ایدئولوژی وهابیت به منظور کسب مشروعیت و امنیت برای تداوم بقای رژیم سیاسی خود، به احساس بی‌نیازی مقامات سعودی از مشارکت سیاسی شهروندان منجر شده است. هر چند مشارکت و حقوق سیاسی و اجتماعی برای تمام شهروندان سعودی تقریباً بی‌معنا بوده است. در این میان، شیعیان و زنان در معرض محرومیت و تبعیض بیشتری قرار داشته‌اند (اسدی، ۱۳۸۶: ۸۸).

شیعیان عربستان نسبت به سایر اعراب شیعی به کمترین میزان در جامعه سنی ادغام شده‌اند. این گروه از شهروندان سعودی در طول دهه‌های گذشته به صورت رسمی مورد تبعیض واقع شده و از مناسک مذهبی خود در منظر عموم به طور کامل محروم بوده‌اند. میزان نفی و سرکوب هویت شیعی در جامعه عربستان به حدی بالاست که گراهام فولر^۱ در کتاب خود با عنوان "شیعیان عرب: مسلمانان فراموش شده" می‌گوید: "در بین تمام شیعیان جهان عرب، شیعیان سعودی به درستی مسلمانان فراموش شده هستند، تبعیض مذهبی، فرهنگی، قانونی و اقتصادی و نیز عدم مشارکت در حکومت از ابعاد و ویژگی‌های حیات سیاسی - اجتماعی شیعیان عربستان است. همچنین بخشی از علمای مذهبی سعودی آن‌ها را کافر قلمداد می‌کنند" (Fuller, 1999: 186)

تبعیض علیه شیعیان به طرد مذهبی آن‌ها محدود نمی‌شود. شیعیان با وجود برخوردار بودن از انرژی و استعداد فراوان، محروم‌ترین گروه در عربستان هستند. به گفته "رابرت لاسی"^۲، اگر استان شرقی تحت حاکمیت سعودی‌ها نبود، این استان غنی‌ترین کشور حوزه خلیج فارس می‌شد و از همه کشورهای منطقه ثروتمندتر می‌شد. این

1. Geraham Fuller
2. Robert Lacy

در حالی است که دولت عملاً در بخش‌های آموزش، پزشکی و راه‌سازی سرمایه‌گذاری مناسبی نمی‌کند و مناطق شیعه نشین را در فقر و محرومیت نگه داشته است. به نوشته فؤاد ابراهیم، تبعیض سیاسی علیه شیعیان نیز بسیار شدید است. آن‌ها از تصدی مشاغل متوسط و عالی محرومند و نیروهای انتظامی و امنیتی تماماً در اختیار سنی‌هاست. مدیریت دانشگاه‌ها، سفارتخانه‌ها و نهادهای مهم همگی در اختیار سنی‌هاست. شیعیان در استان الأحساء حتی از تصدی معاونت مدرسه ابتدایی هم محرومند. مهم‌ترین وجه علمای وهابی و حکومت سعودی این است که شیعیان را غیر یا دگر خود می‌شمارند و هر گونه تلاش و تحرک آن‌ها را نوعی توطئه به حساب می‌آورند (Ibrahim, 2006:35-41).

بنابراین، شیعیان به واسطه تبعیض‌های سه گانه مذهبی، اقتصادی و سیاسی اپوزیسیون حکومت شده‌اند و همواره درصدد هستند نارضایتی خود را به وضع حاکم ابراز نمایند. البته راهبرد آن‌ها استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز برای اصلاح وضعیت کنونی بوده است.

ساختارهای سیاسی شیعیان

شیعیان عربستان از هیچ‌گونه سازمان یا انجمن سیاسی رسمی برخوردار نیستند بلکه از شبکه‌های غیررسمی برخوردارند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. جنبش اصلاحی شیعه: این جنبش عمومی‌ترین شبکه مذهبی - سیاسی شیعی است. این شبکه فاقد مرکز هماهنگی، دفتر یا اعضای رسمی می‌باشد. فردی به نام "الصقار" رهبری آن را در دست دارد. افرادی نیز مانند جعفر الشعیب، توفیق و فوزی السیف از خود مختاری محدودی برخوردارند. هرچند نمی‌توان محبوبیت مردمی این جنبش را به درستی ارزیابی کرد ولی نامزدهای غیررسمی آن در جوامع عمدتاً شیعه در انتخابات شهرداری‌ها در سال ۲۰۰۵ حضور گسترده‌ای داشتند. این گروه امروزه با اجتناب از رادیکالیسم، بیشتر برآموزش، امور خیریه، مشاوره و حفظ و مرمت مساجد تأکید دارد. رهبران آن نیز خواهان داشتن نقشی ملی به عنوان میانجی بین حکام دولتی و شیعیان هستند. (گروه بین‌المللی بحران، ۱۳۸۴: ۲۱۲)

بسیاری از شیعیان از اصطلاح "شیرازیه" برای توصیف این جنبش استفاده می‌کنند. زیرا رهبران و فعالان این جنبش از پیروان آیت‌... سیدمحمد مهدی شیرازی (۲۰۰۴ - ۱۹۲۸) مرجع تقلید میلیون‌ها شیعه در عراق، بحرین، لبنان و ایران بوده‌اند. پس از درگذشت آیت‌... شیرازی رهبران این جنبش و بسیاری از شیعیان سعودی، آیت‌... علی سیستانی را به عنوان مرجع تقلید خود برگزیدند. این گروه دارای گرایش

اصلاح‌طلبانه هستند و همواره از رژیم سعودی احترام به شیعیان و محترم شمردن آزادی‌ها و حقوق شهروندی را خواستار بوده‌اند.

۲. حزب‌الله سعودی (انصار خط‌الامام): این گروه در عربستان به پیروان خط امام خمینی (ره) مشهورند. این سازمان از دو جهت با جنبش اصلاحی شیعه تفاوت دارد: نخست این که اصل ولایت فقیه امام خمینی (ره) را می‌پذیرد و اکثر اعضایش مقلد آیت‌ا... خامنه‌ای هستند. هرچند جنبش اصلاحی شیعه نیز خواهان دخالت بیشتر روحانیون در سیاست است، ولی بر نظارت روحانیون در امور سیاسی پافشاری نمی‌کند. دوم آن که این گروه رهیافت آشتی‌جویانه نسبت به آل سعود نداشته و به ابراز تنفر از خاندان و حکومت سعودی می‌پردازند. حکومت عربستان این سازمان را به خشونت‌طلبی متهم می‌کند. برای مثال حمله ۱۹۹۶ به "الخبر" به‌رغم نامعلوم‌بودن مسئولیت بمب‌گذاری به اعضای حزب‌الله نسبت داده شد و حکومت به سرکوب آن‌ها مبادرت ورزید. امروزه اعضای این سازمان بیشتر در فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی حضور دارند.

۳. شیعیان سنت‌گرا: این گروه کوچک‌ترین گروه سیاسی اسلام‌گرای شیعه و متشکل از تعداد روحانیون مستقل و فاقد هرگونه سازمان‌دهی مشخص هستند. این گروه از روحانیون سکوت‌گرای مذهبی و حامیان سابق آیت‌ا... شیرازی و همچنین پیروان سایر خطوط مذهبی و سیاسی شیعه تشکیل شده است. آن‌ها اساساً از رژیم سیاسی حاکم متنفرند ولی عقیده دارند که جامعه شیعه باید به‌طور کلی از ورود به صحنه سیاست ملی خودداری کند و در مقابل، بر امور اجتماعی تأکید می‌کنند. (گروه بین‌المللی بحران، ۱۳۸۴: ۲۱۳).

۳. مبانی مشروعیت قدرت سیاسی در عربستان

نظام حقوقی و سیاسی عربستان سعودی مبتنی بر اصول مذهب حنبلی است که با عقاید وهابیت ترکیب شده و بافت جدیدی را ایجاد کرده است. این بافت جدید به‌نحو اعجاب‌آمیزی، ضمن حفظ اصول بنیادی اعتقادات اسلامی با بافت نظام قبیله‌ای عربستان و نظام پادشاهی همخوانی یافته است. احمدبن حنبل (متوفای ۲۴۱ هـ.ق) پایه‌گذار مذهب چهارم اهل سنت بود که با ابداعات مذهبی به شدت مخالف بود و برداشت ظاهری و متکی بر نص از سنت را حجت می‌دانست. وی با قیاس، به جز در موارد استثنایی، مخالفت می‌کرد و مجموعه‌ای از احادیث به نام "مسندالامام‌احمد" با بیش از چهل حدیث را گردآوری کرد. در قرن دوازدهم هجری قمری، محمدعبدالوهاب با نگرشی اصلاحی موجب انتشار این مذهب در نجد شد و نهضت وهابیان را پایه‌گذاری

کرد. وهابیت نقطه وحدت آل سعود شده و به واسطه مبارزات عبدالعزیز از سال ۱۹۰۲ به عاملی برای وحدت سرزمین عربستان بدل گردید (بزرگمهری، ۱۳۸۵: ۴۳).

در شکل‌گیری ایدئولوژی سیاسی حنبلی - وهابی، نمی‌توان نقش تقی‌الدین احمد ابن تیمیه را که در عصر عباسی می‌زیست، نادیده گرفت. ابن تیمیه مشروعیت سیاسی دولت اسلامی را صرفاً در رجعت به اصول اسلامی می‌دانست. از دیدگاه او حکامی که اصول اولیه اسلام را نادیده گرفته و در دین بدعت می‌گذارند، عامل جاهلیت تلقی شده و باید با آن‌ها مبارزه کرد (long, 1997: 45).

حکام سعودی در موارد متعدد سعی داشته‌اند پایبندی خود را به اصول اولیه اسلام و عدم‌تغییر در آن یادآور شوند. فهد بن عبدالعزیز در متن فرمان اولین قانون اساسی عربستان سعودی، هدف از برپایی نظام سیاسی را تشکیل دولت صالح بر مبنای مکتب اسلام به عنوان اعتقاد و شریعت به مفهوم راه و روش حرکت جامعه دانسته است. مشروعیت انتخاب پادشاه در نظام سیاسی عربستان سعودی مبتنی بر سیره صحابه پیامبر اکرم (ص) است که پس از وفات ایشان، به شورایی از بزرگان دینی واگذار شد که به انتخاب جانشین پیامبر (ص) و خلیفه مسلمین همت گماشت. این وظیفه در عربستان به شورای "اهل حل و عقد" واگذار شده که اعضای آن شامل مقامات عالی رتبه روحانی، شیوخ قبایل و بزرگان خاندان سلطنتی می‌شود. مشروعیت توارثی بودن سلطنت نیز مبتنی بر رویه حکام اسلامی در عصر اموی و عباسی است. ساختار قبیله‌ای دولت در عربستان نیز مشابه دولت شهرهای قدیمی است و نظام مذکور فاصله زیادی با ساختار دولت - ملت مدرن دارد. از دیدگاه بهجت کورانی یک حالت پدرسالاری جدید به نحوی که پادشاه پدر همه قبایل تلقی می‌شود، بر نظام سیاسی عربستان حاکم است. (بزرگمهری، ۱۳۸۵: ۴۴).

ترویج احکام و فرایض اسلامی در عربستان سعودی توسط دستگاه حاکم، کارکردی دوگانه داشته است. از یکسو، خاندان سلطنتی برای تحکیم پایه‌های مشروعیت خود در غیاب یک نظام مردمسالار و برای جلوه دادن خویش به عنوان یک دولت کاملاً اسلامی که حافظ شریعت و تفکرات محمد بن عبدالوهاب است، نیاز به تبلیغ و ترویج احکام اسلامی (به شیوه وهابی) دارد. اما این فعالیت‌ها اگر چه توانسته است تا حدی از بحران مشروعیت رژیم سلطنتی بکاهد، از دیگر سو باعث رشد پدیده بنیادگرایی دینی و در نتیجه رشد گروه‌های افراطی شده است که سیاست‌های ملایم دولت در قبال غربی‌ها و جلوه‌های این سیاست مانند همکاری و روابط استراتژیک عربستان با آمریکا را بر نمی‌تابند. (نادری، ۱۳۸۸: ۸۱۶).

۴. تأثیر حادثه ۱۱ سپتامبر بر فضای سیاسی و اجتماعی عربستان سعودی

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به‌رغم آن که عربستان سعودی کوشید تا با افزایش صادرات نفت به آمریکا در غلبه بر پیامدهای بحران پیش‌آمده کمک کند، اما انتقاد از این کشور به دلیل حمایت از طالبان که بن‌لادن را پناه داده بود، شدت یافت. ضمن این که باید یادآور شد پانزده نفر از نوزده نفری که در حادثه ۱۱ سپتامبر دخالت داشتند از اتباع عربستان بودند. روابط آمریکا و عربستان که نزدیک به سه دهه رو به رشد بود با تغییر استراتژی آمریکا در منطقه که در دستور کار قرار دادن اصلاحات در کشورهای منطقه خاورمیانه و مبارزه با تروریسم بود، وارد مرحله تازه‌ای گردید. این امر به گسترش نارضایتی حکام سعودی از سیاست‌های آمریکا منجر شد. به‌گونه‌ای که ایالات متحده، شمار زیادی از نیروهای خود را از عربستان خارج ساخته و پایگاه‌های خویش را به سایر کشورهای کوچک منطقه منتقل کرد (ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۵۷۱-۵۶۳).

عربستان سعودی یکی از سه کشوری بود (همراه با امارات عربی متحده و پاکستان) که بلافاصله پس از اعلام موجودیت دولت طالبان آن را به رسمیت شناختند. فراتر و مهم‌تر از همه این موارد، سیاست‌گذاران آمریکایی به این موضوع می‌اندیشیدند که این حدّ بالا از توان فنی و تکنولوژیک بنیادگرایان اسلامی در حمله به برج‌های تجاری نیویورک جز به یمن فضاهاى باز در ساختارهای فنی، حکومتی و اقتصادی عربستان، از چه منبعی می‌تواند اخذ شده باشد؟ (طاهایی، ۱۳۸۲: ۲۱۸). البته در سال‌های بعد و پس از وارد شدن تردیدهایی نسبت به این نظریه و نحوه وقوع این حادثه، تاحدود زیادی برای همگان مسجل شد که این اقدام نمی‌تواند تنها توسط یک گروه محدود به وقوع پیوسته باشد.

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیدند که تنها راه مقابله با چالش گروه‌های غیردولتی مجهز به ارزش‌های سنتی و بومی، معرفی ارزش‌های غربی در قالب دموکراسی است تا به شکل غیرمستقیم ضمن مقابله با جریان‌های اسلام‌گرا، نظم مورد نظر خود را در منطقه پیاده سازند. آن‌ها چالش اصلی خود را در خاورمیانه به‌ویژه عربستان می‌دیدند. زیرا منابع مالی، خاستگاه‌های ارزشی و عوامل انسانی که مبارزه با پیاده‌شدن نظم آمریکایی در خاورمیانه را سامان‌دهی می‌کردند از عربستان صادر می‌شد. باتوجه به این واقعیت بود که آمریکاییان در هماهنگی کامل با مقامات این کشور سیاست را بر دگرگونی تدریجی ماهیت اجتماعی در عربستان قرار دادند (دهشیار، ۱۳۸۵: ۱۹).

در عربستان سعودی مفهوم دولت تمایز خاصی با این مفهوم در روابط بین‌الملل دارد. دولت در عربستان بازتاب تنوع محدوده جغرافیایی است که در آن تولید

یافته است. شاید به همین خاطر است که ملی‌گرایی و سرمایه‌داری تاکنون نتوانسته است دگرگونی‌های مورد نظر را در این حیطه تحقق بخشد. خاندان آل سعود بر گونه خاصی از سازمان سیاسی در عربستان احاطه دارد. در این کشور سیستم اتحاد رئیس قبیله و رهبران مذهبی که در آن "اقتدار رئیس قبیله، فراتر از الزامات قبیله خودش به صرف اتحاد یا معاشرت با رهبران برجسته مذهبی از حمایت و مشروعیت برخوردار گشته است" وجود دارد. به لحاظ کیفیت خاص شکل‌گیری چنین دولتی است که در جوامعی از این دست تمامی گروه‌های اجتماعی در سیستم سیاسی نقش ندارند و اگر هم نقشی هست به شدت نابرابر است. ویژگی دولت حاکم بر عربستان سعودی به ضرورت ماهیت آن بر اساس ایده "سیاست مبتنی بر ارتباط محدود" است. فعالیت‌های سیاسی وجود دارند اما حد و مرز و کیفیت آن را نخبگان حاکم که از خانواده آل سعود هستند معین و مشخص می‌سازند (دهشیار، ۱۳۸۵: ۲۲).

این کشور در اختیار حدود پنج هزار شاهزاده است که مشاغل کلیدی و هدایت‌گر را در دست دارند. از این عده حدود نود نفر، حاکمیت را در دست دارند، هسته اصلی قدرت را می‌سازند و از میان خود حکام را معین و انتخاب می‌کنند و ... (Human Rights in Saudi Arabia, 2001: 5-9).

باتوجه به توضیحات پیشین، یعنی اولاً وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و نقش محوری اتباع بنیادگرای عربستان و تدارک این حمله توسط القاعده به رهبری بن‌لادن، ثانیاً حمایت‌های عربستان در دوره پیش از ۱۱ سپتامبر از رژیم طالبان به‌عنوان رژیمی افراط‌گرا و حامی سازمان تروریستی القاعده، ثالثاً شرایط ویژه سیاسی و حکومت‌داری در عربستان سعودی و رابعاً سیاست‌های حکومت نو محافظه‌کار ایالات متحده برای گسترش ارزش‌های آمریکایی در قالب توسعه دموکراسی و مقابله با تروریسم. زمامداران سعودی را که مشروعیت خود را از یک طرف در اتحاد و ائتلاف با علمای وهابی در حوزه داخلی و از طرف دیگر در همراهی با واشنگتن در حوزه خارجی می‌دیدند، در تردید میان ایجاد برخی تغییرات و اصلاحات سیاسی و اجتماعی و یا تداوم نظم و سیاق قبلی قرار داد. با توجه به فشارهای سیاسی خارجی و اجتماعی داخلی این رژیم به آغاز تغییر فضای سیاسی داخلی اقدام کرد.

جرج بوش در ۶ نوامبر ۲۰۰۳ در سخنرانی خود با عنوان "استعداد ملی برای دموکراسی" از تأکید آمریکا برای تقویت اصلاحات سیاسی در عربستان سخن گفت (Zelikow, 2005: 1).

علاوه بر این، می‌توان به فشارهای برخی سناتورهای آمریکا در قبال مسائل عربستان اشاره نمود. سناتور جوزف لیبرمن، جوزف بایدن و جان کری همواره دولت

عربستان را برای تقویت اصلاحات تحت فشار گذاشته‌اند. جان کری در سخنرانی ۲۷ می ۲۰۰۴ خود در سیاتل به روابط آمریکا و عربستانی که تغذیه‌کننده ایدئولوژیک و مالی القاعده است، اعتراض کرد و مدعی بود که نباید رژیمی را که حامی تروریست‌ها و ال‌گویی از عدم تسامح است، تقویت کرد (قربانی، ۱۳۸۶: ۱۱۰).

نظام حاکم بر عربستان سعودی نسبت به تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی و فشارهای خارجی بسیار حساس و اثرپذیر است. دولت ریاض تا قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر، ارتباط نزدیکی با گروه‌های سلفی داشت و با حمایت از این گروه‌ها و خطبا و ائمه جماعات سلفی در مقابل گروه‌های اصلاح‌طلب و شیعیان ایستادگی می‌کرد. ولی پس از ۱۱ سپتامبر و افزایش فشارهای بین‌المللی بر آل‌سعود و اندیشه سلفی، دولت برای تداوم حاکمیت اقتدار خود به اصلاح‌طلبان نیز اجازه فعالیت بیشتری داد و حتی مبادرت به تشکیل کنفرانس‌های "گفتگوی ملی"، با مشارکت شیعیان و گروه‌های اصلاح‌طلب نمود. دولت عربستان سعودی که تا پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر به دلیل ارتباط قوی‌تر با گروه‌های سلفی مواضعی سخت‌گیرانه علیه حقوق زنان و آزادی‌های دینی به ویژه در مورد شیعیان اعمال می‌کرد، پس از افزایش فشارهای بین‌المللی به تغییر رفتار مبادرت نمود و حتی برخورد با برخی سازمان‌ها و مؤسسه‌های خیریه‌ای که توسط سلفی‌ها اداره می‌شد را در دستور کار قرار داد. برای مثال، مؤسسه خیریه و دولتی "حرمین" که سالانه حدود ۵۰ میلیون دلار از شهروندان عربستانی کمک مالی دریافت می‌کرد و شعبه‌هایی در خارج از عربستان ایجاد کرده بود، به دلیل فشارهای ایالات متحده و متهم نمودن این مؤسسه به کمک به سازمان‌های تروریستی، در ۲۰۰۴ منحل شد تا اندکی از فشارهای آمریکا علیه عربستان سعودی کاسته شود (همدانی، ۱۳۸۵: ۷۳). علی‌رغم تمام فشارها، برخورد دولت سعودی با گروه‌های اصلاح‌طلب مسالمت‌آمیز نبوده است و دولت همواره با تندی و تحکم فعالیت اصلاح‌طلبان و شیعیان را محدود کرده است. برای مثال در مارس ۲۰۰۴ سه اصلاح‌طلب سعودی که خواستار باز شدن فضای سیاسی کشور و مشارکت مردم در فرآیند تصمیم‌گیری بودند، دستگیر و به زندان‌های طولانی مدت محکوم شدند (www.state.gov).

نگاهی به تحولات عربستان و سیاست "هویج و چماق" این کشور در برابر گروه‌های داخلی، حاکی از سردرگمی حاکم بر مراکز تصمیم‌گیری عربستان است. زمانی با سلفی‌ها و مراکز مؤسسه‌های مالی وابسته به آن‌ها برخورد و در مقابل، باب گفتگو و تضارب آرا با اصلاح‌طلبان گشوده می‌شود و زمانی دیگر به شبه نظامیان القاعده فرصت داده می‌شود تا سلاح‌های خود را زمین بگذارند و مورد عفو پادشاه قرار بگیرند اما از آن سو اصلاح‌طلبان به زندان می‌افتند و تبعیض‌های سیاسی و اجتماعی نسبت به شیعیان

افزایش می‌یابد. این مسأله حاکی از مشکلات داخلی و چالش‌های پیش روی این کشور است.

عربستان با داشتن یکی از بالاترین میانگین‌های زاد و ولد در جهان با معضلاتی جدی در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و آموزشی جهت آماده‌سازی نسل آینده این کشور روبرو است. دولت نمی‌تواند تأمین‌کننده اشتغال دائم برای شهروندانش باشد و از این رو است که میزان بیکاری در این کشور به طور مداوم در حال افزایش بوده است. (همدانی، ۱۳۸۵: ۷۷).

جامعه عربستان در بعد اقتصادی نیز با معضلات زیر روبرو است:

۱. وابستگی شدید اقتصادی به صادرات نفت؛
۲. بالا بودن نرخ بیکاری؛
۳. افزایش جمعیت (که به دلیل پاسخگو نبودن امکانات کشور می‌تواند در آینده به مشکل عمده‌ای تبدیل شود)؛
۴. فساد مالی در لایه‌های حکومتی عربستان؛
۵. انحصار دولتی بر بخش عظیمی از فعالیت‌های اقتصادی؛ (هرمزی، ۱۳۸۷: ۳۸۹)
۶. فقر اقتصادی به ویژه در مناطق شرقی؛
۷. وجود شکاف‌های طبقاتی و عدم وجود امکانات اقتصادی عادلانه برای شیعیان.

در بُعد سیاسی نیز افزایش مشارکت مردمی در دولت، تقویت بنیان‌های دموکراسی و احترام به قانون، استقلال قوه قضائیه، مبارزه با فساد دولتی و بسط آزادی‌های عمومی و حقوق زنان از مطالبات اصلی اصلاح‌طلبان اسلام‌گرا محسوب می‌شود.

علی‌رغم این که دولت سعودی تحت تأثیر فشارهای آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و الزامات داخلی به تغییر برخی رفتارها و عملکردهای سیاسی مبادرت نموده ولیکن وجود چالش‌های سه‌گانه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جامعه سنتی عربستان سعودی حاکی از فراهم بودن زمینه لازم برای فعالیت گروه‌های اسلام‌گرا در ساختار سیاسی - اجتماعی این کشور است.

۵. الزامات و موانع انجام اصلاحات سیاسی

در نظام سیاسی عربستان مفهوم مشارکت و بازبودن فضای تصمیم‌گیری سیاسی با مفهوم مورد پذیرش آن در جوامع دموکراتیک فاصله دارد. زیرا این کشور نه

دولت قابل تغییر دارد و نه مدت حکمرانی حاکم محدود به زمانی مشخص است. نامزد اول ریاست بر هر دستگاه و سازمانی که توسط دولت ایجاد شود، فردی از خاندان حاکم است. اگرچنین فردی یافت نشد، در میان اهل نجد به دنبال جایگزین خواهند رفت و اگر از نجدی‌ها هم کسی واجد شرایط نبود، از قبایل و طوایف نزدیک به خاندان حاکم فردی برگزیده می‌شود. بنابراین، معیار گزینش افراد بیش از آن که منوط به تخصص و قابلیت‌های فردی باشد، وابسته به نوع رابطه بین قبیله‌ها با یکدیگر است. این که اهالی نجد دومین نامزد ریاست بر سازمان‌های دولتی هستند، به دو دلیل باز می‌گردد: نخست آن که آل سعود برخاسته از منطقه نجد است و بهترین و قوی‌ترین مناسبات داخلی را با قبایل نجدی دارد؛ و دوم آن که دیگر مناطق عربستان مانند "حجاز" و "احساء" به زور شمشیر مجبور به پیروی از آل سعود شده‌اند. از این‌روست که هر زمان اهالی این مناطق خواهان حضور در فرآیند تصمیم‌گیری سیاسی و مشارکت فعال در عرصه اجتماعی می‌شوند، سران آل سعود واکنش نشان داده و تفوق و چیرگی گذشته خویش را بر سایر قبایل و مناطق متذکر می‌شوند. برای مثال، امیرنایف بن عبدالعزیز، وزیر کشور عربستان در جلسه‌ای که با تعدادی از اصلاح‌طلبان در ۲۳ مارس ۲۰۰۴ داشت، تصریح کرد: "پدران و نیاکان ما این حکومت را با شمشیر بنا نهادند و خون خود را برای حفظ دین ریختند. به هیچ کس اجازه تضعیف و یا نابودی این سرزمین را نخواهیم داد و با شمشیر بر او فرود خواهیم آمد" (همدانی، ۱۳۸۵: ۷۱).

عربستان سعودی که تا دو دهه پیش یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان به‌شمار می‌رفت، به تدریج با افزایش جمعیت، کاهش درآمدهای نفتی و پدید آمدن مشکل بیکاری با معضلات و مشکلات گوناگونی مواجه شده است. ضمن آنکه اغلب شهروندان این کشور که طی دو دهه گذشته توانسته‌اند از تحصیلات مناسبی برخوردار شوند و با سفر به خارج فرصت برقراری ارتباط با دیگر ملت‌ها را یافته‌اند و به رفاه و سطح زندگی مطلوب عادت کرده‌اند، در مقابل هرگونه افت وضعیت معیشتی از خود واکنش نشان می‌دهند و به طرح مسائلی همچون توزیع ناعادلانه ثروت، تغییرناپذیری حاکمان و یا عدم فراهم بودن بستر لازم برای مشارکت سیاسی می‌پردازند، و به این ترتیب دولت را به چالش فرا می‌خوانند. البته معمولاً این اعتراض‌ها و ابراز نارضایتی‌ها با امتیازاتی که از سوی دولت به بعضی از قبیله‌ها داده می‌شود، فروکش می‌کند. تمایل نظام حاکم بر حفظ و تقویت نظام قبیله‌ای و کنترل شدید فرآیند مشارکت سیاسی تا قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به گونه‌ای بود که به جز چند انجمن خیریه و یا اتاق بازرگانی که اغلب هم با حضور افرادی از خاندان آل سعود تأسیس شده و تحت نظارت دقیق دولت قرار داشتند، هرگز نهادهای جامعه مدنی در عربستان شکل نگرفت

(همدانی، ۱۳۸۵: ۷۲). مناسبات دولت با بعضی از قبیله‌ها نیز عامل ایجاد حس تبعیض در میان شهروندان این سرزمین شده است. برای مثال حدود سی درصد از مدیران مدارس در منطقه شرق عربستان فقط از یک قبیله انتخاب شده‌اند. همچنین در وزارت‌خانه‌های دفاع، کشور، خارجه، دادگستری، حج و اوقاف تنها هفتاد کارمند شیعه اشتغال داشته‌اند. ضمن این که در بسیاری از دانشکده‌ها هیچ دانشجوی شیعه‌ای تحصیل نمی‌کند (www.aljazeera.net).

باتوجه به شرایط شیعیان در عربستان، ملک‌عبدالله در سال ۲۰۰۲ انجام گفتگوهای ملی برای اصلاحات را یک ضرورت دانست و گروهی از روشنفکران، اساتید دانشگاه و روحانیون میانه‌رو را مأمور کرد تا با تشکیل جلساتی به ارائه دیدگاه‌های مشورتی خود به دولت بپردازند. در نخستین نشست این گروه که در نیمه اول سال ۲۰۰۳ برگزار گردید، برخی توصیه‌ها به ملک‌عبدالله و دولت عربستان ارائه شد که عبارت بودند از:

۱. لزوم لغو تبعیض علیه برخی مذاهب و گروه‌ها از جمله شیعیان و احزاب

صوفیه؛

۲. اجازه توزیع عادلانه و آزادانه کتاب‌های ویژه این مذهب‌ها، حفظ آثار

اسلامی و جلوگیری از تخریب و نابودسازی این آثار؛

۳. ضرورت قانونمندکردن جامعه و توجه به حقوق اساسی انسان‌ها.

در چارچوب این توصیه‌ها، امیرعبدالله برخی آزادی‌های اساسی به اقلیت‌های دینی را مجاز شمرده، همچنین تندروها را از امامت مساجد برکنار و توجه به مناطق شیعه‌نشین را در دستور کار قرار داد (یونسیان، ۱۳۸۲: ۲۰۷).

به‌طور کلی ازجمله اقدامات مهم دولت سعودی در ارتباط با پیشبرد روندهای دموکراتیک که در راستای انطباق با اوضاع و شرایط خاص پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ است، عبارتند از: تأسیس مرکز گفتگوهای ملی در سال ۲۰۰۲ جهت ارائه دیدگاه‌های مشورتی روشنفکران، اساتید دانشگاه و روحانیون میانه‌رو به دولت به منظور انجام اصلاحات در عربستان، تأسیس یک سازمان مستقل حقوق بشر در این کشور در ماه می ۲۰۰۳، تأسیس انجمن روزنامه‌نگاران سعودی در ۲۴ فوریه ۲۰۰۳، تصویب تغییراتی در نظام نامه مجلس شورا در ۲۹ نوامبر ۲۰۰۳ مبنی بر افزایش اختیارات مجلس و این که مجلس می‌تواند طرح‌ها را بدون تصویب مقدم از جانب پادشاه مورد بحث قرار دهد. همچنین می‌توان به تصویب متن جامع "منشور اصلاح مقام و منزلت عرب" در ژانویه ۲۰۰۲ اشاره نمود (قربانی، ۱۳۸۶: ۱۱۱).

علاوه بر این، برگزاری انتخابات شهرداری‌ها در سال ۲۰۰۵ از دیگر اقدامات اصلاحی عربستان برای پاسخ‌گویی به اعتراضات اصلاح‌طلبان اسلام‌گرای شیعه بود (Kaye and Wehrey, 2008: 116).

دولت عربستان علی‌رغم برخی تلاش‌های صورت گرفته برای اصلاحات با چهار مانع اصلی روبرو است که عبارتند از:

۱. بافت مسن و قدیمی خانواده سلطنتی؛ بخش اعظم حکام دارای متوسط سنی ۸۰ سال هستند و نسل محافظه‌کار مذکور در مصدر مراکز اصلی قدرت و تصمیم‌گیری قرار دارد و با تغییرات مقابله می‌کند.

۲. نهادهای مذهبی که در سیاست‌گذاری کشور مؤثر می‌باشند؛ آن‌ها به طور طبیعی مخالف تغییرات وسیع هستند. زیرا اصلاحات سیاسی، ابتدا کاهش اقتدار و خودمختاری این نهادها و سپس کمرنگ شدن ویژگی‌های مذهبی دولت را به دنبال دارد. اصلاحات حالت تفوق و تک‌صدایی عقاید وهابیت را ضعیف می‌کند و ظهور تکثرگرایی را به دنبال دارد.

۳. فرهنگ سیاسی جامعه عربستان سعودی دچار فقر اساسی است و علت آن را باید در حاکمیت و نظارت بلامنازع دولت در تمامی عرصه‌ها جستجو کرد.

۴. حمایت خارجی از نظام دیکتاتوری عربستان سعودی به‌ویژه حمایت ایالات متحده، مانع مهمی در برابر توسعه سیاسی این کشور است. (AL- Hasan, 2004: 2).

فساد مالی حاکم بر خاندان سلطنتی عاملی است که به شدت روند اصلاحات را کند می‌سازد. اصلاحات به دنبال خود شفافیت امور مالی را می‌طلبد و این امر بسیاری از شاهزادگان را از ثروت‌اندوزی مضاعف باز می‌دارد. علاوه بر این، در بافت مذهب وهابیت و سلفی‌گری نوعی نگرش افراطی برای مقابله با تغییرات و میل به تکفیر حکام به اتهام بدعت‌گذاری در دین و انحراف از دیانت وجود دارد که به شدت حاکمان را از اصلاح و نوآوری باز می‌دارد (بزرگمهری، ۱۳۸۵: ۵۲).

در یک تحلیل کلی، اگرچه قدم نهادن در مسیر نهادینه‌سازی تقسیم قدرت در عربستان سعودی مثبت است ولی شرایط اجتماعی و سیاسی این کشور و چگونگی رابطه میان حکام و مردم حاکی از نبود افق روشن برای انجام اصلاحات است. به عبارت بهتر تجمیع منافع سه ضلع مثلث پادشاهی، قبیله‌گرایی و وهابی‌گری در این کشور به راحتی امکان‌پذیر نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

عربستان سعودی همچون بسیاری از کشورهای عربی منطقه خاورمیانه با چهار بحران مشروعیت، مشارکت، توزیع، هویت و حتی جانشینی مواجه است. مجموع تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای باعث گردیده که بحران‌ها، مشکلات و اختلافات داخلی عربستان که در سال‌های گذشته با کنترل شدید، فرصت ظهور پیدا نکرده بودند، نمود بیشتری پیدا کنند. نظام سعودی با درک و آگاهی کامل نسبت به چالش‌های پیش‌رو دست به تغییراتی در سیاست‌های داخلی و خارجی خود زده است، اما تغییرات صورت گرفته پاسخگوی فشارهای وارده نبوده است. حکومت سعودی تابه‌حال، با تکیه بر ثروت نفتی و استقلال مالی ناشی از آن در مقابل درخواست‌های مردمی مقاومت کرده، در عین حال دست به تغییراتی زده است که محور عمده آن اقتصاد است. ولی باید این نکته مهم را مورد توجه قرار داد که اصلاحات اقتصادی از اصلاحات سیاسی و اجتماعی جدا نیست. دولت سعودی در سال ۲۰۰۵ برای نخستین بار اقدام به برگزاری انتخابات شوراهای شهر نمود که قدم مهمی برای آغاز اصلاحات محسوب می‌شود. لیکن در این انتخابات نیز مانند سایر امور، زنان که به طور طبیعی نیمی از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، از شرکت در آن محروم بودند. البته زنان اخیراً از این اجازه برخوردار شده‌اند که در انتخابات شهرداری‌ها نامزد شوند و در آن از حق رأی برخوردار باشند. در این رابطه ملک عبدالله در آیین افتتاح مجلس شورای عربستان که در سپتامبر ۲۰۱۱ برگزار شد، اظهار داشت: "زنان می‌توانند در انتخابات شوراهای شهر بر اساس ملاک‌ها و ضوابط اسلامی شرکت کنند. همچنین، آن‌ها حق عضویت در مجلس شورای ملی را نیز خواهند داشت" (www.irna.ir).

علاوه بر این، قوانین عربستان اجازه تشکیل و در نتیجه فعالیت احزاب در این کشور را نمی‌دهد. ضمن این که با مخالفان سیاسی نیز به شدت برخورد می‌شود. لذا حداقل شرایط سیاسی نیز برای فعالیت گروه‌های سیاسی خارج از دایره حاکمیت وجود ندارد.

همچنین، پایه‌های حکومتی و روش‌های مشروعیت بخشی خانواده سعودی متکی بر سنت و مذهب است. ایجاد هماهنگی و توازن بین خواسته‌های متنوع جامعه‌ای که هنوز متکی بر نظام قبیله‌ای است، کاری بسیار دشوار است. جامعه عربستان همچون دیگر جوامع در حال توسعه انسجام نیافته و متکثر است. هنوز اجماع لازم در خصوص نوگرایی و اصول محافظه‌کارانه و یا سنت و مدرنیسم وجود ندارد. این حکومت که ظاهری مذهبی دارد، در کنار وظایف عمومی یک دولت مثل امنیت و رفاه عمومی باید پاسخگوی خواسته‌های مذهبی مردم نیز باشد. در این رابطه شاهد برداشت‌های مختلفی

از مذهب از جمله اهل تسنن و تشیع، وهابیون، نو وهابیون و حتی سکولارها هستیم و این موضوع کار دولت عربستان را در کنار بحران‌های پیش‌گفته بسیار پیچیده می‌کند. افزون بر این، خانواده آل سعود از همان ابتدای کار قدرتش را بر روی سه ستون بنا کرد. نخست، اتحاد با ایالات متحده در قالب تأمین سهل و ساده نیازهای نفتی آمریکا به بهای استقرار ثبات داخلی و منطقه‌ای برای دولت سعودی (امنیت در برابر نفت) دوم، استظهار به درآمد نفتی یا رانت نفتی که برای دهه‌های طولانی کلید ثبات درونی این رژیم محسوب شده است و سوم وهابی‌گری. همگان می‌دانند که این سه ستون مدت‌هاست که لرزان هستند ولی این لرزش‌ها چنان که تاریخ نیز نشان می‌دهد، بیشتر بحران‌زا هستند تا خطرآفرین (خطر به معنای امکان نابودی کل نظام). برای عبور از این بحران‌ها نظام سیاسی عربستان چاره‌ای جز حرکت در مسیر اصلاحات ندارد، لیکن در این مسیر با مشکلات و پارادوکس‌هایی روبرو است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. ملک عبدالله بیش از هشتاد سال سن دارد. کبر سن باتوجه به تأثیرات فیزیولوژیک آن بر شخصیت انسان، عاملی است که طبیعتاً هم مانع از روحیه خطرپذیری انسان می‌شود و هم تحرک و انرژی لازم را از یک پادشاه سلب می‌کند. این در حالی است که اجرای اصلاحات به تحرک، انرژی، شجاعت، برنامه‌های درازمدت و مدیریت توانمند نیاز دارد.

۲. تنازع قدرت در خانواده سلطنتی موجب می‌شود که پادشاه بسیار محتاط باشد تا زمینه سوءاستفاده مخالفان را مهیا نسازد. ملک عبدالله مشروعیت خود را از نظام قبیله‌ای آل سعود و وهابیت می‌گیرد. این نظام او را مجبور می‌سازد که در امر اصلاحات بسیار محتاط و کند عمل کند.

۳. پادشاهی عربستان در شرایط فعلی بر دو پشتوانه مهم ولی متعارض تکیه زده است. از یک سو به عنوان کلیددار کعبه، حافظ حرمین شریفین و خلیفه مسلمین از حمایت و پشتیبانی روحانیون مذهبی برخوردار است و از سوی دیگر، روابط بسیار نزدیکی با آمریکا دارد و از سیاست‌های این کشور حمایت‌های جدی می‌نماید. پیروی و حمایت از آمریکا تناقض آشکاری با عقاید علمای افراطی وهابی دارد. پادشاه و سایر شاهزادگان نگران اتهام تکفیر از سوی روحانیون بنیادگرا هستند، به ویژه این که از جمله اصول اصلاحات، اعطای آزادی‌های بیشتر به اقلیت‌ها و از جمله شیعیان است که باتوجه به نفوذ وهابیون در دستگاه حاکم بر عربستان، کار بسیار دشواری است.

علی‌رغم دشواری‌های فوق، اینک دولت سعودی در مرحله‌ای قرار دارد که حسب عقل سیاسی خود، ضرورت برخی اصلاحات اساسی، گرچه ماهواً محافظه‌کارانه را

درک کرده است. این دولت باید اصول اساسی اصلاحات خود را با توجه به نیازهای داخلی مشخص سازد. البته این نکته مهم را نیز باید مورد توجه قرار داد که این اصلاحات باید به گونه‌ای باشند که علاوه بر تأمین نظرات شیعیان اصلاح‌گرا با دیدگاه‌ها و نظرات نو وهابیون نیز هماهنگ باشد. چرا که عربستان سعودی از جامعه یکدستی برخوردار نیست، بلکه مجموعه متنوعی است و گروه‌های مختلف با ایده‌های گوناگون و متعارض در آن زندگی می‌کنند. در صورت عدم پذیرش وحدت در عین کثرت، عربستان شاهد ناآرامی‌های متعددی خواهد بود.

منابع

۱. ابراهیمی، شهروز، "عربستان سعودی و سیستم جدید قدرت در خلیج فارس"، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هفتم، شماره سوم، (پاییز ۱۳۸۳).
۲. ابراهیم، فؤاد (۱۳۸۶)، *شیعیان عربستان*، مترجمین: سلیمه دارمی و فیروزه میررضوی، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۳. ابراهیم، فؤاد (۱۳۸۷)، *شیعیان عربستان در جهان عرب مدرن*، مترجم رضا سیمبر، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۴. اسدی، علی‌اکبر، "رویکرد عربستان سعودی در قبال شیعیان خاورمیانه: دلایل و زمینه‌ها"، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام*، شماره ۲۹، سال هشتم، (بهار ۱۳۸۶).
۵. بزرگمهری، مجید، "روند اصلاحات در نظام سیاسی عربستان سعودی"، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال سیزدهم، شماره ۱، (بهار ۱۳۸۵).
۶. دهشیار، حسین، "مثلث بقای دولت در عربستان سعودی: آمریکا، مذهب و نفت"، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال دوازدهم و سیزدهم، شماره‌های ۱ و ۴، (زمستان و بهار ۱۳۸۵).
۷. طاهایی، سید جواد، "پارادوکس عربستانی"، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۲۷، (بهار ۱۳۸۲).
۸. عباسی اشلقی، مجید، "تروریسم و تهدیدات نامتقارن امنیتی عربستان سعودی"، *پژوهشنامه امنیت بین‌الملل و تروریسم*، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، شماره دوم، (شهریور ۱۳۸۵).
۹. علیخانی، علی‌اکبر، "حرکت‌های اسلامی: نقد گذشته، راهبرد آینده از دیدگاه راشد الغنوشی"، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال یازدهم، شماره ۲، (تابستان ۱۳۸۳).
۱۰. قربانی، فهیمه، "تروریسم و دموکراسی سازی در سیاست خارجی آمریکا در منطقه خلیج فارس پس از ۱۱ سپتامبر: عربستان سعودی و کویت"، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال چهاردهم، شماره‌های ۲ و ۳، (تابستان و پاییز ۱۳۸۶).

۱۱. قنبری آلانق، محسن (۱۳۸۸)، *بازخورد سامانه انقلاب اسلامی در محیط عربستان سعودی*، کتاب مجموعه مقالات تأملاتی در فلسفه انقلاب اسلامی و بازتاب‌های آن در جهان معاصر، تهران: مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری.
۱۲. گروه بین‌المللی بحران، "شیعه در عربستان سعودی"، مترجم: پرویز دلیرپور، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام*، سال ششم، شماره ۲۴، (زمستان ۱۳۸۴).
۱۳. مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران (۱۳۸۶)، *اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی (تأثیر بحران عراق بر تحولات سیاسی عربستان سعودی)*، مترجم: محسن یوسفی، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۴. نادری، عباس، "بررسی جامعه‌شناختی نظام سیاسی عربستان سعودی"، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و سوم، شماره ۳، (پاییز ۱۳۸۸).
۱۵. نجفی فیروزجائی، عباس، "بنیادهای فکری القاعده و وهابیت"، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۲۷، (بهار ۱۳۸۲).
۱۶. هرمزی، شانی، "سیاست خارجی آمریکا و روند اصلاحات اقتصادی در مصر و عربستان"، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۴۷، (تابستان ۱۳۸۷).
۱۷. همدانی، عبدالرضا، "وضعیت مشارکت سیاسی در عربستان سعودی"، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال دوازدهم و سیزدهم، شماره‌های ۱ و ۴، (زمستان و بهار ۱۳۸۵).
۱۸. یونسین، مجید، "گفتگوهای ملی، طرحی برای اصلاحات عربستان"، *گزیده تحولات جهان*، شماره ۲۲، (دی ۱۳۸۲).

19. Al- Hasan, Hamza (2004), *General Observations on Political Reforms in Saudi Arabia*, Speech at the House of Lords, 2 December.
20. Fuller, Graham (1999), *The Arab Shi'a: The Forgotten Muslims*, Macmillan Press.
21. "Human Rights in Saudi Arabia: A Deafening Silence", (2001), *Human Rights Watch Backgrounder*, December.
22. <http://www.aljazeera.net/2004/7/14.htm>
23. Ibrahim, Fouad (2006), *The Shi'is of Saudi Arabia*, London, Saqi Press.
24. <http://www.irna.ir/NewsShow.aspx?NID=30581799&SRCH=1>
25. Kaye, Dalia and Wehrey (2008), *More Freedom, Less Terror? Liberalization and Political Violence in the Arab World*, <http://www.rand.org>
26. Long, David (1997), *The Kingdom of Saudi Arabia*, University of Florida
27. <http://www.state.gov/g/drl/rls/hrrpt/2008/nea/119126.htm#>
28. Zelikow, Philip (2005), *Saudi Arabia, The United States and Political Reform in the Arab World*, [Http://www.state.gov/s/c/rls/rm/46720.htm](http://www.state.gov/s/c/rls/rm/46720.htm).